

فصلنامه علمی - پژوهشی علوم اجتماعی دانشگاه آزاد اسلامی واحد شوشتر

دوره ۱۵، شماره ۲ - شماره پیاپی ۵۳، تابستان ۱۴۰۰

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۱۲/۱۴ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۱۱/۱۳

صص: ۴۷-۷۵

مطالعه ی جامعه شناختی رابطه عوامل فرهنگی با میزان مشارکت سیاسی در جامعه (مورد مطالعه: شهروندان بالای ۲۵ سال شهرستان بجنورد)

قربانعلی سبکتکین ریزی^{۱*}

۱- استادیار و عضو هیات علمی دانشگاه خوارزمی

چکیده

مشارکت سیاسی که از ضرورت‌های انکار ناپذیر در ثبات نظام‌های سیاسی در قرن حاضر به شمار می‌رود، تحت تأثیر عوامل مختلفی شکل می‌گیرد. از جمله ی این عوامل می‌توان به نقش عوامل فرهنگی اشاره نمود. هدف از تحقیق حاضر مطالعه ی نقش عوامل فرهنگی بر میزان مشارکت سیاسی در ایران است. این پژوهش به روش پیمایش و با مطالعه بر روی جمعیت شهرستان بجنورد انجام گرفته است. جمعیت نمونه با استفاده از فرمول کوکران و به روش نمونه‌گیری طبقه‌ای انتخاب شده‌اند. برای گردآوری داده‌ها از ابزار پرسش‌نامه استفاده شده که اعتبار آن به روش صوری و پایایی آن به کمک آماره ی آلفای کرونباخ (۰/۷۸۷) سنجیده شده است. داده‌ها با استفاده از ابزار SPSS ۱۶، تجزیه و تحلیل شده‌اند. پس از تنظیم و تنسيق داده‌ها، متغیرهای جامعه شناختی و در جنب آن متغیرهای جمعیت شناختی با متغیر وابسته (مشارکت سیاسی) در ارتباط گذاشته شدند. در اینجا بطور چکیده به مهمترین نتایج حاصل از آزمون‌ها اشاره می‌شود. یافته‌های تحقیق حاکی از آن است که بین پنج عامل فرهنگی یعنی احساس قدرت و نفوذ سیاسی، (۲۰۵/۰۰۰ درصد سطح)، اعتماد سیاسی و اعتماد اجتماعی (۲۸۹/۰۰۰ درصد سطح)، رضایت از زندگی (۱۵۹/۰۰۲ درصد سطح) و میزان دینداری (۲۰۶/۰۰۲ درصد سطح)، که در این پژوهش مورد بررسی قرار گرفتند با متغیر مشارکت سیاسی همبستگی معناداری داشتند. از میان متغیرهای زمینه‌ای پژوهش نیز متغیرهای جنسیت (آزمون تی=۳/۲۱ درصد سطح)، شغل (آزمون اف=۳/۴۲ درصد سطح)، تحصیلات (آزمون اف=۲/۵۶ درصد سطح) و وضعیت اقتصادی (پیرسون=۰/۱۷ درصد سطح) همبستگی معناداری با مشارکت سیاسی داشتند.

واژگان کلیدی: مشارکت سیاسی، فرهنگ سیاسی، شهروندان، ثبات سیاسی، اعتماد اجتماعی و سیاسی.

مقدمه و بیان مسئله

از دیرباز مشارکت یکی از اساسی ترین صورتهای روابط اجتماعی بوده است. مشارکت را نوعی کنش هدفمند در فرآیند تعاملی بین کنشگر و محیط اجتماعی او در راستای نیل به اهداف معین و از پیش تعیین شده تعریف کرده اند (امام جمعه زاده، اوغلی، عیسی نژاد، ۱۳۸۹: ۹). یکی از بارزترین نمونه های مشارکت، مشارکت در امور سیاسی است (امیرانتخابی و حیران نیا، ۱۳۹۰: ۷۴). مشارکت سیاسی^۱ عبارت است از فعالیت داوطلبانه اعضای جامعه در انتخاب رهبران (موفولوواو^۲، ۲۰۱۴: ۱۷۰) و به عنوان تعامل سیاسی یا دخالت های عمومی در تصمیم گیری های دولت تعریف میشود (لامپریانو^۱، ۲۰۱۳: ۲۲). از قرن شانزدهم میلادی به دنبال فروپاشی نظام سیاسی کلیسا و ورود نظریه ی قرارداد اجتماعی به مباحث سیاسی و تاکید متفکران عصر روشنگری بر دخالت مردم در تعیین سرنوشت خود بحث مشارکت سیاسی و جامعه مدنی وارد ادبیات سیاسی مغرب زمین شد. (امیرانتخابی، حیران نیا، ۱۳۹۰: ۷۰).

در دهه های اخیر بسیاری از صاحب نظران، برنامه ریزان و متخصصان علوم اجتماعی به اتفاق از مشارکت سیاسی به عنوان یکی از عناصر توسعه نام برده اند و مشارکت سیاسی همه جانبه ی مردم را با توسعه یکی دانسته اند و کمتر برنامه ریزی ملی و بین المللی وجود دارد که یکی از پارامترهای مهم آن مشارکت سیاسی مردمی نباشد (حسنی، ۱۳۸۳: ۱۴۳)؛ بنابراین، مشارکت نوعی باور و پیش نیاز هر طرح یا برنامه موفقیت آمیز برای بهبود زندگی مردم و توسعه ی اجتماعی است (وحید، نیازی، ۱۳۸۳: ۱۱۹). همچنین، عملکرد خوب دموکراسی ها، مشارکت شهروندان در سیاست را می طلبد و مشارکت جزء حقوق اولیه و ضروری در یک سیستم سیاسی دموکرات محسوب می گردد (لامپریانو، ۲۰۱۳: ۲۱) و با دیگر ویژگی های دموکراسی مانند رضایت و مسئولیت همگانی، حقوق اکثریت و اقلیت ها، برابری و در هم تنیده است. و به سبب آنکه نقش مؤثری در برقراری ثبات سیاسی ایفا می نماید به عنوان یک ضرورت سیاسی مورد توجه خاص سیاست مداران و دولتمردان بوده است (سروش، حسینی، ۱۳۹۲: ۹۴). همچنین بطور مستقیم به بهبود و اجرای سیاست های دولت کمک می کند و فرصت های تدوین سیاست های هوشمندانه را افزایش می دهد (مارکوس^۲ و والتون^۳، ۲۰۰۲: ۶). امروزه در سراسر جهان یکی

۱-political participation

۲- Mofoluwawo

۱- Lamprianou

۲- Markus

۳- Wolton

از مؤلفه‌های مشروعیت سیاسی، میزان مشارکت مردم در امر سیاسی است (ادیبی سده، کیهانی، ۱۳۸۵: ۱۵۲) و دولت‌ها، ناچارند برای کسب مشروعیت به مشارکت سیاسی تن در دهند (غفاری هاشجین، بیگی نیا، قطعی، ۱۳۸۹: ۲۰۸).

در ایران، در دهه‌های اخیر مسئله‌ی مشارکت سیاسی به عنوان یک فرآیند اجتماعی به یکی از دغدغه‌های اصلی برنامه‌ریزان درآمده است (قبادی، ۱۳۹۱: ۲) زیرا با توجه به اینکه از زمان انقلاب مشروطه تا کنون مردم ایران هزینه‌های زیادی را برای دستیابی به نظام سیاسی مردم‌سالار و نهادینه کردن مشارکت سیاسی پرداخت کرده‌اند، نظام سیاسی دموکراتیکی که فضای مناسبی برای مشارکت سیاسی فراهم آورد به وجود نیامده است چرا که «به طور سنتی گرایش نیرومندی به توتالیترسم ایدئولوژیک وجود داشته است که طبعاً بر افکار هیئت‌های حاکم در طی تاریخ تأثیری تعیین‌کننده گذاشته است (زاهدی، بیرانوند، ۱۳۸۹: ۵۴). در نتیجه در کشور ما، فرهنگ مشارکت نهادینه نشده (قبادی، ۱۳۹۱: ۱۲) و مشارکت سیاسی چندان با اقبال همگانی روبرو نبوده است مگر در مقاطع زمانی خاص و در بعضی از برهه‌ها (امینی، خسروی، ۱۳۸۹: ۱۲۸).

همانطور که پژوهش‌های مختلف در ایران نشان می‌دهند، در زمینه‌ی وضعیت نگرش نسبت به مهمترین مسائل جامعه، مشارکت در سیاست برای مردم کم‌ترین اهمیت را دارد (تاجیک و جعفری، ۱۳۸۷: ۱۶۶) و شاهد این مسئله هستیم که هر روز از مشارکت مردم در امور مختلف حیات اجتماعی و عضویت در گروه‌ها و انجمن‌ها، خصوصاً مشارکت در انتخابات کمتر می‌شود. بدون شک این امر باعث ایجاد خسارتهای جبران‌ناپذیر در جامعه می‌شود که تبعات منفی آن تهدیدی جدی برای ثبات سیاسی، منافع ملی و توسعه‌ی همه‌جانبه خواهد بود (کاکایی، ۱۳۹۲: ۵). در چنین وضعیتی اگر خواسته باشیم مشارکت سیاسی را در راستای تحقق اهداف توسعه محور کشور هدایت و تقویت کنیم و چنانچه بخواهیم کنش‌های سیاسی جامعه را در چارچوب الگوهای پذیرفته شده، عقلانی و مبتنی بر خرد جمعی مدیریت نماییم بدون تردید بایستی مشارکت سیاسی و عوامل مؤثر بر آن را مورد بررسی دقیق و موشکافانه قرار دهیم (زاهدی و بیرانوند، ۱۳۸۹: ۵۴). این مهم بدون انجام تحقیقات دقیق امکان‌پذیر نمی‌باشد. البته، در ایران تحقیقات گسترده‌ای در باب مشارکت سیاسی در ابعاد مختلفش صورت گرفته است (فولادیان، رضوانی فرخند، ۱۳۸۷: ۱۰) ولی متأسفانه این کارها اکثراً از عمق کافی برخوردار نبوده و بطور جدی و واقعی مشارکت سیاسی و عوامل آن را بطور شایسته و آنچنان که در واقعیت هست مورد بررسی قرار نداده‌اند (قبادی، ۱۳۹۲: ۱۲) بنابراین، بررسی اینکه چه کسانی در سیاست مشارکت میکنند، چرا مشارکت

میکند و تحت تأثیر چه عواملی هستند، امری ضروری است (راش^۱، ۱۳۸۵: ۹۹). از این رو تلاش برای آگاهی یافتن از دلایل و انگیزه های انفعالی، سیاسی شهروندان در مواقع و مواردی از حیات این کشور از یک سو و به بار نشستن حضور مردم در صحنه که بدون شک مشارکت سیاسی مردم از جمله ویژگیهای بارز آن می باشد جزء ضرورت های اصلی این پژوهش می باشند. بنابه ضرورت های مذکور پژوهش حاضر در قلمرو کوچکی از جامعه بزرگ ایران انجام می شود تا پنداشتهای برآمده از پیشینه و مبانی نظری تحقیق به محک تجربه زده شود. به عبارت دیگر جامعه آماری این پژوهش مردم شهرستان بجنورد استان خراسان شمالی می باشد. محقق با توجه به این نکته که فرهنگ نقش مهم و اساسی در زندگی بشر و در شکل دهی رفتار افراد، بخصوص رفتار سیاسی آنان بویژه مشارکت سیاسی که نمونه ی بارز رفتار سیاسی است دارد بر آن آمد، تا در این پژوهش به مطالعه ی نقش عوامل فرهنگی در میزان مشارکت سیاسی مردم بپردازد. بدین ترتیب با استناد به نتایج این پژوهش بتوان تدابیری اندیشید که بوسیله ی آن، روحیه ی مشارکت سیاسی در بین آحاد جامعه هرچه بیشتر تعمیق بیابد و زمینه ی لازم برای این حضور و به تبع آن ثبات سیاسی لازم در کشور فراهم گردد. برای رسیدن به این مهم اهداف زیر دنبال میشود:

- شناخت میزان مشارکت سیاسی افراد و نقش عوامل فرهنگی بر میزان مشارکت سیاسی آنها
- شناخت تأثیر متغیرهای جمعیتی (سن، جنس، شغل، تحصیلات، پایگاه اجتماعی) بر میزان مشارکت سیاسی افراد
- یافتن راهکارهایی برای ارتقای کمی و کیفی مشارکت سیاسی بمنظور افزایش ثبات سیاسی کشور و تعمیق مردم سالاری دینی

مبانی نظری

پیشینه تجربی پژوهش

امینی و خسروی، (۱۳۸۹) در پژوهش خود تحت عنوان تأثیر فرهنگ سیاسی بر مشارکت سیاسی زنان و دانشجویان با رویکردی توصیفی و تحلیلی در بخش یافته ها بیان میدارند که هر چند مؤلفه های فرهنگ سیاسی در ایران همچون فرهنگ آمریت، تابعیت، عدم تساهل و سعه ی صدر، خشونت و سیاست گریزی سبب کاهش مشارکت سیاسی زنان و دانشجویان در طول تاریخ است؛ لیکن در مقاطع خاص مثلاً انقلاب مشروطیت و انقلاب جمهوری اسلامی ۵۷ مشارکت سیاسی عملی بطور چشمگیری افزایش یافت. فرهنگ اقتدار طلب و پدرسالار شخصیتی خاص پرورش

^۱ - Rush Michel

میدهد که مهمترین ویژگی آن ترس از قدرت و پناه بردن به آن برای مقابله با ترس است. پیامد افراط‌گرایی سیاسی چه از جانب حکومتگران و چه از سوی نیروهای بیرون از حکومت نشانگانی از مشارکت‌گریزی و سیاست‌زدایی است.

امام جمعه زاده، ابراهیمی پور، رهبر قاضی و نوعی باغبان (۱۳۹۲) در پژوهش خود تحت عنوان سنجش رابطه فرهنگ سیاسی و رفتار سیاسی دانشجویان دختر دانشگاه اصفهان که با روش پیمایشی و بر روی ۳۸۳ نفر از دختران دانشجوی شهر اصفهان به انجام رسیده است، رابطه معناداری را بین ابعاد فرهنگ سیاسی و ابعاد رفتار سیاسی انتخاباتی و غیر انتخاباتی نشان دادند. آنها در تحقیق خود به این نتیجه رسیدند که فرهنگ سیاسی زنان، که حکایت از مجموعه باورها، گرایش‌ها و بینش‌ها، ارزشها، معیارها و عقاید سیاسی به وجود آمده در طول زمان است، بر میزان روی آوردن آنها به فعالیت سیاسی مؤثر است.

بنی فاطمه (۱۳۸۸) در پایان‌نامه خود در مقطع کارشناسی ارشد تحت عنوان فرهنگ سیاسی و مشارکت سیاسی زنان با استفاده از روش نمونه‌گیری خوشه‌ای تعداد ۳۸۵ نفر از زنان بیست سال به بالای شهر یزد را با استفاده از تکنیک پرسشنامه مورد مطالعه قرار دادند. ایشان در این پژوهش به این نتیجه رسیده است که فرهنگ سیاسی زنان بر روی مشارکت سیاسی آنان تأثیرگذار است.

هدایتی زاده (۱۳۷۸) در پایان‌نامه خود در مقطع کارشناسی ارشد، تحت عنوان مشارکت سیاسی در ایران معاصر به تبیین رابطه میان جامعه‌پذیری سیاسی، فرهنگ سیاسی، مشارکت سیاسی و توسعه‌ی سیاسی، بر اساس مدل مشارکت سیاسی مدنی و توده‌ای، به بررسی ماهیت و چگونگی مشارکت سیاسی در ایران پرداختند. ایشان در این پژوهش به این نتیجه رسیدند: علیرغم اینکه ساختار نظام جمهوری اسلامی ایران مبانی نظری و عملی مشارکت سیاسی مدنی را فراهم نموده است اما ضعف انسجام درونی و سیستمی جامعه در ابعاد جامعه‌پذیری سیاسی و فرهنگ سیاسی مشارکتی و شرایط مرحله‌گذار نظام سیاسی غیردموکراتیک سلطنتی به نظام سیاسی جمهوری اسلامی، موجب شکل‌گیری مشارکت سیاسی توده‌ای گردیده است.

وثوقی و هاشمی، (۱۳۸۳) در پژوهش خود تحت عنوان روستائیان و مشارکت سیاسی در ایران: مطالعه‌ی موردی روستاهای حومه‌ی شهرستان بوشهر، به بررسی و شناخت عوامل اجتماعی مؤثر بر مشارکت سیاسی روستائیان با روش تحقیق پیمایشی و با استفاده از تکنیک پرسشنامه و مطالعه‌ی سرپرستان خانوارهای روستایی با حجم نمونه‌ی ۲۵۰ نفری پرداختند. ایشان در این پژوهش به نتایج زیر دست یافتند: مشارکت سیاسی غیررسمی همراه با افزایش سطح

تحصیلات، ارتباط با شهر و استفاده از رسانه های گروهی افزایش یافته اما مشارکت سیاسی رسمی تنها در سطح متوسط ارتباط با شهر و تحصیلات ابتدایی بیشتر شده و پس از آن رو به کاهش داشته است. از طرف دیگر مشارکت رسمی همبستگی بسیاری با اعتماد به دولت داشته و هر چه اعتماد به دولت بیشتر بوده مشارکت سیاسی رسمی بیشتر شده است. مشارکت سیاسی غیررسمی بیش از جنبه ی رسمی مشارکت، مرتبط با شاخصهای توسعه است در صورتی که ساختار سیاسی و عوامل محیطی در مشارکت سیاسی رسمی نقش زیادی دارند.

نقد و ارزیابی پیشینه

همانطور که مشاهده شد در اغلب پژوهشهای پیشین به ارتباط فرهنگ سیاسی و مشارکت سیاسی پرداخته شده است. به بیان دیگر تمرکز نویسندگان بیشتر روی نوع فرهنگ (فرهنگ آمریت، تابعیت و ...) بوده است و باورداشتها و ارزشهای فرهنگی (عوامل فرهنگی)، نادیده گرفته شده یا کم رنگ شده است. لذا در این پژوهش تمرکز بر چهار مولفه فرهنگ سیاسی بشرح زیر می باشد:

احساس نفوذ و قدرت سیاسی، رضایت از زندگی، اعتماد (اعتماد سیاسی و اعتماد اجتماعی) و دینداری (در دو بعد مناسکی و عقیدتی)، که با مشاهده و مصاحبه ی اولیه در مطالعه ی موضوع به نظر میرسد از مهمترین دلایل شرکت یا عدم شرکت در سیاست است. از آنجا که فرهنگ سیاسی دارای دامنه ی گسترده ای می باشد لذا برای تمرکز بیشتر و نتایج دقیق تر بر روی این چهار بعد تاکید شده است. همچنین بررسی محدود به یک جنس (زن یا مرد) نشده تا بتوان تأثیر جنسیت را نیز کنترل نمود.

مفاهیم اصلی

مفهوم مشارکت سیاسی

به دلیل تعدد و پیچیدگی ابعاد مشارکت سیاسی (سروش، حسینی، ۱۳۹۱: ۹۴). و همچنین تنوع شرایط محیطی و فرهنگی و رویکردهای متفکران، سبب شده است که تعاریف گوناگونی از مشارکت سیاسی ارائه شود (فولادیان و رضانی فرخند، ۱۳۸۷: ۳۵). در ادامه به چند تعریف از این مفهوم اشاره می شود:

دائرةالمعارف بین المللی علوم اجتماعی، تعریف زیر را از این مفهوم ارائه میدهد: مشارکت سیاسی فعالیت داوطلبانه ی اعضای جامعه در انتخاب رهبران و مشارکت مستقیم و غیرمستقیم در سیاستگذاری عمومی است (مصفا،

۱۳۷۵: ۱۹). هانتینگتون و نلسون^۱، مشارکت سیاسی را عبارت از کوشش های جوانان غیر دولتی برای تأثیر گذاردن بر سیاست های عمومی می دانند (جعفرنیا، ۱۳۸۸: ۳). همچنین، هانتینگتون و دومینگز^۲، (۱۹۷۵) مشارکت سیاسی، را فعالیت خصوصی شهروندان به قصد تأثیرگذاری بر تصمیم گیریهای دولت تعریف می کنند (فیروزجائیان، جهانگیری، ۱۳۸۷: ۸۶). میلبراث^۳ (۱۹۸۱) اشاره می کند: مشارکت سیاسی رفتاری است که قصد تأثیرگذاری بر نتایج حکومتی را دارد (آب نیکی، ۱۳۹۰: ۱۱۵). پژوهشگر سوئدی اولوف پیترسون^۴ (۲۰۰۱) مشارکت سیاسی را به عنوان تلاشهایی که با هدف تأثیرگذاری بر جامعه صورت می گیرد تعریف می نماید (تاج مزینانی، ۱۳۸۲: ۱۲۶). نوریس^۵ علاوه بر کنشهایی که به شکل مستقیم بر فرآیند سیاستگذاری و بطور غیرمستقیم بر جامعه ی مدنی تأثیر میگذارند، کنشهایی را که به منظور تغییر الگوهای نظام مند رفتار اجتماعی نیز صورت میگیرند در تعریف خود از مشارکت سیاسی میگنجاند (سید امامی، ۱۳۸۶: ۶۲). مایرون واینر^۶ در تعریف مشارکت سیاسی اینطور می نویسد: هر نوع اقدام داوطلبانه موفق یا نا موفق، سازمان یافته یا بی سازمان، مقطعی یا مستمر که برای تأثیر گذاری بر انتخاب سیاست های عمومی یا گزینش رهبران سیاسی در سطوح مختلف حکومتی اعم از محلی یا ملی، روش های قانونی یا غیر قانونی را بکار گیرد (مصفا، ۱۳۷۵: ۲۰). وربا^۷ و همکاران وی (۱۹۷۸) به این نکته اشاره می کنند که منظور آنان از مشارکت سیاسی آن دسته از اقدامات قانونی شهروندان است که کم و بیش مستقیماً با هدف تأثیرگذاری بر انتخاب زمامداران حکومتی و یا اقدامات و اعمال آنها صورت می گیرد (لامپریانو، ۲۰۱۳: ۲۲). آبرکرامبی^۸ (۱۳۶۷) مشارکت سیاسی را شرکت در فرآیندهای سیاسی که به گزینش رهبران سیاسی می انجامد و سیاست عمومی را تعیین می کند و یا بر آن تأثیر می گذارد می داند. مگ گلوزکی^۹ (۱۹۶۸) مشارکت سیاسی را فعالیت اجتماعی داوطلبانه افراد یک جامعه تعریف می نماید که در آن افراد احساس می کنند به طور مستقیم یا غیرمستقیم در سیاست گذاریهای عمومی و یا انتخاب رهبران مشارکت دارند (فیروزجائیان، جهانگیری، ۱۳۸۷: ۸۶).

تعدادی از متفکرین، مفهوم مشارکت سیاسی را در عرض دموکراسی قرار داده اند. از این منظر تا آنجا که به سیاست مربوط می شود مسئله ی مشارکت به قدمت طرح مفهوم دموکراسی و برخی دیگر نیز دموکراسی را خویشاوند

۱-Huntington and Nelson

۲-Huntingtom and Dominguez

۳-Milbrath

۴-Peterson

۵-norris

۶-Miron Viner

۷-Verba

۸-Abkrambi

۹-Mcclosky

نزدیک مشارکت سیاسی دانسته اند. توکویل^۱ غالباً حکومت دموکراسی را رژیم توصیف می کند که در آن مردم کم و بیش در حکومت خود مشارکت دارند و معنای آن با ایده ی آزادی سیاسی ارتباط نزدیک دارد (فولادیان و رضانی فرحد، ۱۳۸۷: ۲۷-۲۸). گیدنز^۲ در بحث از مشارکت سیاسی به مردم سالاری مشارکتی اشاره نموده است (نیازی، ۱۳۸۱: ۳۲). مایکل راش مشارکت سیاسی را درگیر شدن فرد در سطوح مختلف فعالیت در نظام سیاسی از عدم درگیری تا احراز مقام سیاسی رسمی تعریف می کند (راش، ۱۳۸۵: ۱۲۳). ایمبرست^۳ (۲۰۱۰) مشارکت سیاسی را اینگونه تعریف می کند: فعالیتهای سیاسی شهروندان که تلاش می کنند ساختار حکومت و انتخاب مقامات دولتی و سیاستهای دولت را تحت تأثیر قرار دهند اشاره می شود (ایمبرست: ۲۰۱۰: ۴۴). در نظام جمهوری اسلامی ایران مشارکت سیاسی به معنای حق دخالت مردم در تعیین سرنوشت خود با توجه به آموزه های سیاسی - دینی است. بر همین اساس دخالت مردم در امر تصمیم گیریهای سیاسی و نظارت بر آنها با توجه به اصل اول قانون اساسی به رسمیت شناخته شده است. این مشارکت مبتنی بر اصول قانونی، مذهبی و عرفی و حاکم بر روابط اجتماعی مردم ایران، لازمه ی حفظ و انسجام نظام جمهوری اسلامی ایران است. از این رو مشارکت سیاسی هرگونه رفتار و عمل فردی است که هدف آن تحت تأثیر قرار دادن سیاست گذاریهای عمومی یا انتخاب رهبران سیاسی و یا اعمال نظر رهبران مردم یا به طور خلاصه حوزه ی تصمیم گیری و تقاضا در بین مردم و دولت است (امیرانتخابی، حیران نیا، ۱۳۹۰: ۷۲-۷۳).

سطوح مشارکت سیاسی

برخی از صاحب نظران هر کدام از زاویه ی خاص تحلیلی خود به مسئله ی سطوح مشارکت سیاسی نگریسته اند تا مشارکت سیاسی را رتبه بندی نموده و میزان مشارکت مردم را در هر مرتبه بررسی کنند. که در ذیل به بیان نظرات آنها پرداخته می شود: لستر میلبراث^۴ (۱۹۶۵) در کتاب مشارکت سیاسی خود سلسله مراتبی از مشارکت را مطرح کرده است که از عدم درگیری تا گرفتن مقام رسمی دولتی تغییر می کند و پایین ترین سطح مشارکت واقعی رأی دادن در انتخابات است (راش، ۱۳۸۵: ۱۲۴). وی انواع مشارکت سیاسی را از توجه به محرکه های سیاسی مانند خواندن و گوش فرا دادن به اخبار سیاسی گرفته تا شرکت در مباحث سیاسی، رأی دادن، مبارزه ی انتخاباتی، اداره ی امور سیاسی و مناسبتهای حزبی در یک طیف قرار می دهد. او همچنین اعتراضات و تظاهرات را به عنوان اشکال

۱-Toqueville

۲-Giddens

۳-Imbrasalte

۴-Lester Milbrath

اضافی مشارکت سیاسی مطرح می‌کند. البته به این اشکال اصطلاح «فوق العاده» را می‌افزاید که در صورت فقدان راههای آسان برای دسترسی به تصمیم‌گیرندگان و احساس عدم پاسخگویی نظام در قالب مسالمت‌آمیز مردم متوسل به آنها می‌شوند. این یک اصل کلی است که اگر راههایی که از طریق نهادهای مشارکتی برای بیان خواسته‌ها وجود نداشته باشد، تجلی مشارکت در شکل خشونت خواهد بود. خشونتی که از طرف مردم اعمال می‌شود به مثابه نوعی مشارکت در امر سیاسی است (مصفا، ۱۳۷۵: ۳۵-۳۶). در مطالعه سیدنی و وربا مشارکت سیاسی به شش نوع اصلی تقسیم شده است: ۱) در پایین‌ترین سطح مشارکت افراد کاملاً منفعل قرار دارند. ۲) افرادی که فعالیت سیاسی آنان رأی دادن است و در مناسبت‌های میهن پرستانه شرکت می‌کنند، تمام مالیات‌ها را می‌پردازند و به کشورشان عشق می‌ورزند جزء طبقه‌ی حمایت‌کنندگان منفعل قرار می‌گیرند. ۳) متخصصان تماس که با مسئولان در سطوح محلی، ایالتی و ملی در باب مسائل خاص تماس برقرار می‌کنند. ۴) افراد ارتباطاتی که خود را پیوسته از سیاست مطلع نگه می‌دارند، در بحث‌های سیاسی شرکت می‌کنند، به روزنامه‌ها نامه می‌نویسند و پیامهای حمایت یا اعتراض برای رهبران سیاسی ارسال می‌کنند. ۵) مبارزان یا کارکنان حزبی و مبارزاتی که برای حزب یا کاندیدای مد نظر خود فعالیت می‌کنند، دیگران را متقاعد می‌کنند، به حزب یا کاندیدای خود کمک مالی می‌کنند و ... ۶) اعتراض‌کنندگان که در تظاهرات خیابانی عمومی مشارکت می‌جویند، به سخنرانی‌های اعتراض‌آمیز می‌پیوندند و از اطاعت قوانین غیر عادلانه طفره می‌روند (مسعود نیاو دیگران، ۱۳۹۳: ۸۵-۸۶). آنتونی برج^۱ با نظریه‌ی محیط کشورهای دموکراتیک انواع فعالیتهای زیر راتحت عنوان مشارکت سیاسی طبقه بندی میکند: رأی دادن درانتخابات محلی یا سراسری و درهمه پرسپها، فعالیت تبلیغاتی به نفع احزاب یا نامزدهای سیاسی، عضویت در احزاب سیاسی یا گروههای فشار، شرکت در تظاهرات سیاسی، اعتصابهای صنفی با اهداف سیاسی یا در انواع اعتصابهای دیگر که هدف از آن تغییر سیاستگذاری عمومی باشد، اشکال گوناگون نافرمانی مدنی، عضویت در کمیته‌های مشورتی دولتی، عضویت در شوراهای مصرف‌کنندگان و اشکال گوناگون فعالیتهای مدنی در زمینه‌هایی چون تأمین مسکن برای تهیدستان یا موضوعات زیست محیطی، آزادی‌های مطبوعاتی و ... که تبعاتی برای سیاستگذاری عمومی داشته باشد (سید امامی، ۱۳۸۶: ۶۶). رابرت دال^۲ با تصویر مشارکت به صورت مسالمت‌آمیز اعمال زیر را در قلمرو مشارکت می‌داند: شرکت در انتخابات ریاست جمهوری، شرکت در انتخابات محلی، فعالیت در یک سازمان درگیر حل مشکلات جامعه، کار با افراد دیگر برای حل برخی مسائل جامعه، کوشش برای اقناع دیگران در راهی که خود عمل می‌کنند، فعالیت برای یک نامزد یا حزب در طول انتخابات، تماس با دستگاههای حکومتی (محلی و ملی)،

۱-Anthony H. Birch

۲-Robert Dahl

شرکت در جلسات سیاسی، تشکیل گروه یا سازمانی برای حل مشکلات جامعه، عضویت در یک سازمان سیاسی، پرداخت پول به یک نهاد، حزب یا نامزد انتخاباتی. (مصفا، ۱۳۷۵: ۳۵-۳۶). مکلاوسکی در دایره المعارف علوم اجتماعی و در ذیل واژه ی *political participation* این سطوح را در یازده مورد شمرده که عبارتند از: رأی دادن، کسب اطلاعات سیاسی، بحث در مورد موضوعات و مسائل سیاسی، شرکت در جلسات و محافل سیاسی، کمک مالی به فعالیت های سیاسی، گفتگو و مذاکره با نمایندگان، عضویت در احزاب سیاسی، شرکت در ثبت نام افراد و تبلیغ برای احزاب سیاسی، نگاشتن مقالات و ارائه ی سخنرانی های سیاسی، شرکت در رقابت ها و مبارزه های سیاسی، رقابت به منظور انتخاب شدن برای پست های سیاسی حزبی (هاشمی و همکاران، ۱۳۸۸: ۲۰۳-۲۰۴).

مفهوم فرهنگ سیاسی^۱

فرهنگ سیاسی به زمینه هایی اشاره می کند که توسط آنها فعالان سیاسی موقعیت های عینی را درک کرده و این موقعیت ها را تفسیر می کنند؛ همچنین هیجانات آنها را افزایش می دهد و اهدافی را برای اقدامات آنها فراهم می کند. فرهنگ سیاسی بر اقدامات سیاسی تأثیر گذار می باشد، زیرا فرهنگ سیاسی بین عامل و موقعیتی که او با آن روبروست وساطت می کند (چی و کای، ۲۰۰۲: ۲۹۸). زمانی که ما از فرهنگ سیاسی صحبت می کنیم وارد ذهن افراد شده ایم و با استفاده از ابزارهای روانکاوانه به بررسی دلایل جهت گیری و رفتارهای سیاسی آنها می پردازیم و در می یابیم که چگونه عقاید و رفتارهای سیاسی فرد شکل می گیرند. فرهنگ سیاسی محیطی روانی است که تضادهای سیاسی در آن هدایت می شوند و سیاست های عمومی در آن اتخاذ می گردند. در محیط ذهنی روانی مزبور مجموعه وسیعی از راههای تفکر و شیوه های اندیشه فرد درباره ی جلوه ها و مصداق های سیاست شکل می گیرند. مهمترین عملی را که در این محیط می توانیم صورت دهیم تبیین الگوهایی است که سبب جهت گیری فرد نسبت به عینیت ها و واقعیات سیاسی- اجتماعی و پدیده های مختلف آن می شوند. به این ترتیب مهمترین دستاورد تعریف فرهنگ سیاسی این مدعاست که احتمالاً جهت گیریها و رفتارهای سیاسی فرد رابطه ای علت و معلولی با ارزش ها و سمبل های او دارند (امینی و خسروی، ۱۳۸۹: ۱۳۰) پس فرهنگ سیاسی متضمن اعتقادات و احساسات معنابخش و تنظیم کننده ی نظام سیاسی است که از این طریق، اصول و قواعدی را نیز بر رفتار سیاسی حاکم می گرداند و با تجمیع نگرشهای عامه ی مردم نسبت به قدرت سیاسی و الگوهای ثابت و پایدار انسانی برای تصمیم گیری؛ مفیدترین ابزار آن را در پدیده ی مشارکت ارزیابی می کند. فرهنگ سیاسی به احساسات اساسی تر مردم در باب حکومت و سیاست توجه بیشتری مبذول می دارد. به دیگر سخن موضوع فرهنگ سیاسی، مبانی مشروعیت و

احساسات نابی را در بر می‌گیرد که حامی نظام سیاسی است؛ از بعد روشی نیز فرهنگ سیاسی از میزان اعتماد اعضای جامعه به حکومت خبر می‌دهد (محمدی اصل، ۱۳۸۲: ۲۵).

با توجه به تعاریف فرهنگ سیاسی می‌توان دریافت که فرهنگ سیاسی در حیطه‌ی ذهنیت جای دارد. مردم با فرهنگ سیاسی خود، به جهان سیاست می‌نگرند و از آن جهت می‌گیرند. در واقع مشارکت سیاسی که به نوعی نتیجه‌ی جهت‌گیری سیاسی فردی است، تحت تأثیر همین فرهنگ سیاسی است (ادیبی سده و کیهانی، ۱۳۸۵: ۱۵۶). فرهنگ سیاسی زادگاه مشارکت سیاسی است و هر نوع اصلاح امور سیاسی را باید از اصلاح فرهنگ سیاسی آغاز نمود (امینی و خسروی، ۱۳۸۹: ۱۳۱-۱۳۲). فرهنگ سیاسی برای بررسی رفتار فرد در نظام سیاسی معینی که در آن عمل می‌کند، ابزار مفهومی ارزشمندی است (عالم، ۱۳۸۰: ۱۱۶).

چارچوب نظری و ابعاد آن

در خصوص ابعاد فرهنگ سیاسی که متغیر اصلی چارچوب نظری است می‌توان گفت دیدگاه فرهنگی مشارکت سیاسی بیانگر تأثیر نگرشها و ارزشهای افراد روی مشارکت سیاسی است (اسلندر و براون^۱، ۲۰۰۵: ۸۶۹). ماکس وبر دانشمند و جامعه‌شناس آلمانی در تبیین رفتار اجتماعی انسان و کارکرد نظام جامعه چارچوب تحلیلی خاصی را ارائه کرد که معروف به جامعه‌شناسی تفهیمی است. وبر اعتقاد داشت که رفتار انسانها را باید در چارچوب ذهنی و عینی‌ای که آفریده می‌شوند مورد مطالعه و بررسی قرار داد. از اینرو علوم‌ی که واقعیت بشری، یعنی رفتارهای آدمیان، قوانین، نهادها، نظامهای سیاسی، نظریه‌های علمی را مطالعه می‌کنند باید در پی تفهیم و تبیین ارزشهایی باشند که شکل دهنده‌ی آن واقعیت‌های بشری است (کریمی، ۱۳۸۵).

اینگلههارت^۲ از جمله نظریه پردازان متأخری است که به رابطه‌ی قوی بین فرهنگ سیاسی، دموکراسی و مشارکت سیاسی اعتقاد دارد. او معتقد است رابطه‌ی نگرش‌های عمیق و ریشه‌ای و ارزشها با دموکراسی بسیار قوی است و دموکراسی برای تکامل تدریجی و ثبات خود به نگرش‌ها و گرایش‌های پشتیبان و حمایتی در بین عموم مردم نیازمند است. این گرایشها، نگرش‌ها و رفتار مردم را باید در فرهنگ سیاسی جستجو کرد (پناهی و بنی فاطمه، ۱۳۹۴: ۴۵-۴۶). آستین دنی^۳ در کتاب حکومت، آشنایی با علم سیاست^۴، بر اساس دو مشخصه‌ی اعتماد و احساس کارایی

۱-Uslander & Brown

۲-Inglehart

۳-Austin Danny

۴-Government, introduction to politics

قائل به تفکیک بین فرهنگهای سیاسی است. به نظر آستین دنی میزان اعتماد و میزان باور به اثرگذاری را می توان اعتماد به نفس سیاسی^۱ نامید. روزنباوم^۲ دو متغیر کارایی و اعتماد را در تبیین رفتار سیاسی افراد به کار می برد. وی معتقد است که افراد را می توان بر اساس این دو مفهوم به طیفی از بالا تا پایین درجه بندی نمود (همان، ۱۳۸۳: ۵۴-۵۳).

اعتماد اجتماعی و سیاسی

اعتماد اجتماعی یکی از پیش نیازهای فرهنگ مدنی و ایجاد مردم سالاری پایدار تلقی می شود. اهمیت اعتماد اجتماعی از آن جهت است که این متغیر با بسیاری از متغیرهای موجود در جامعه ی مدنی از جمله مشارکت سیاسی همبستگی دارد (مسعود نیا و همکاران، ۱۳۹۳: ۷۸). اعتماد تأثیر زیادی بر میزان مشارکت شهروندان دارد چرا که در سوق دهی مردم به سمت مشارکت، اعتماد سازی متقابل میان مردم و دولت نقش مهمی را بازی می کند (مارشال^۳، ۲۰۰۴: ۲۳۵).

بسیاری از پژوهش های موجود در این زمینه نشان می دهند که بین اعتماد و فعالیت سیاسی رابطه ای قوی وجود دارد. برم و ران^۴ (۱۹۹۷) با استفاده از داده های موجود در بین سالهای ۱۹۷۵ تا ۱۹۹۴ در ایالات متحده آمریکا نشان می دهند که نوعی ارتباط و همبستگی نسبتاً قوی میان اعتماد اجتماعی و مشارکت سیاسی وجود دارد. بطور مشابه، زمرلی^۵ و همکاران او (۲۰۰۷) نیز در پژوهش های خود به چنین استدلالهایی اشاره کرده اند. در حقیقت این نتایج نشان می دهد که، میان اعتماد اجتماعی و مسائل سیاسی پیوند عمیقی وجود دارد (همان: ۸۰). اریک اوسلانر^۶ در مورد رابطه اعتماد و مشارکت سیاسی استدلال می کند که از یک طرف شرکت در سیستم سیاسی نشان دهنده ی اعتماد به دولت است. رأی دادن و امضای طومار و نوشتن نامه به یک مقام دولتی، نشان دهنده ی اعتماد افراد به حکومت است؛ اینکه کسی وجود دارد و به حرف ها و مشکلات آنها گوش می دهد و به احتمال زیاد پاسخگو است از تأثیرات اعتماد است (امام جمعه زاده و مرندي، ۱۳۹۱: ۶). بنابراین اعتماد اجتماعی باعث می شود میزان مشارکت افراد در فعالیتهای سیاسی، رأی دهی ستادهای تبلیغاتی، فعالیت در زمینه ها و مسائل محلی و منطقه ای و ... به دلیل

۱-Political Self-Confidence

۲-Rosenbaum

۳-Marshall

۴-Berm & Rown

۵-Zmrly

۶- Eric Uslaner

گسترش قوانین پذیرفته شده افزایش یابد (اوسلانر، ۱۹۹۹: ۱۲۸). مارک هترینگتون^۱ در کتاب کاهش اعتماد سیاسی و زوال لیبرالیسم آمریکایی^۲ معتقد است که مشارکت سیاسی در جوامع مدرن به اعتماد شهروندان به همدیگر و نیز نمایندگان آنها نیاز دارد. هترینگتون با تأکید بر اعتماد اجتماعی رسمی آن را متغیری در حال تغییر معرفی می کند که بر اساس آن مردم به ارزیابی نظام سیاسی می پردازند. اعتماد اجتماعی رسمی به این دلیل اهمیت دارد که نشان می دهد همه ی علائق موجود در جامعه هدف توجه قرار می گیرد و شهروندان احساس می کنند که نمایندگان آنها در نظام سیاسی به دنبال افزایش منافع عمومی جامعه هستند. اگر برخی افراد در جامعه احساس کنند که مقامات سیاسی به دنبال منافع عمومی جامعه نیستند، هیچ دلیلی برای مشارکت آنها در امور سیاسی و عمومی وجود نخواهد داشت. بنابراین به نظر می رسد اعتماد اجتماعی نقش مهمی در حفظ و تداوم نظام های مردم سالارانه و مشارکت سیاسی ایفا می کند. (همان: ۸۲). از نظر اینگلهارت: پیدایش هنجارها و نگرشها در میان عموم مردم جهت مشارکت سیاسی ضروری است. یکی از مهمترین این نگرشها حس اعتماد به یکدیگر است، اعتماد به دیگران، یک پدیده ژنتیکی فطری نیست، بلکه یک پدیده فرهنگی است که تجارب تاریخی مردم به آن شکل می دهد. آلموند و وربا به این نتیجه رسیدند که اعتماد به یکدیگر شرط روابط ثانوی است که برای مشارکت سیاسی موثر در هر دموکراسی وسیع لازم است. شخص باید مخالفان را به چشم مخالفان وفادار بنگرد، و وقتی قدرت سیاسی را به آنها تسلیم کند، می تواند اطمینان داشته باشد که آنان در چارچوب قانون حکومت کرده، در صورتیکه در انتخابات آینده پیروز شود، متقابلاً قدرت سیاسی را واگذار می کنند. در مطالعات آلموند و وربا اعتماد به یکدیگر بخشی از نشانه های فرهنگی پایداری است که به بقای دموکراسی منجر می شود و این برای تضمین بلند مدت دموکراسی و نهادهای دموکراتیک در میان مردم ضروری است (آسایش زارچی، ۱۳۸۹: ۸). روستین^۳ (۲۰۰۱) استدلال می کند که اگر شهروندان معتقد باشند نهادهای یک نظام سیاسی عادلانه اند و به شیوه ای مؤثر، مناسب و کارآمد عمل می کنند، احتمالاً در مسائل سیاسی نظام خویش بیشتر مشارکت خواهند کرد. از سوی دیگر روستین معتقد است چنین اعتقادی در باب نظام سیاسی احتمالاً با میزان اعتماد مردم به همدیگر ارتباط زیادی دارد. به عبارت دیگر، احتمالاً اعتماد اجتماعی با تسهیل رفتارهایی جمعی، موجد فضای اجتماعی مبتنی بر مشارکت و مشوق توجه به منافع و علایق جمعی است (زمرلی و نیوتن^۴، ۲۰۰۸: ۱). آلبرت بندورا^۵ کنش سیاسی را متأثر از اعتماد به محیط سیاسی می داند (تاجیک و جعفری،

۱-Marc Hetherington

۲- Loss of Political Confidence and the decline of American Liberalism

۳-Rvstyn

۴-Zmrly & Newton

۵-Albert Bandura

۱۳۸۷: ۱۷۳). فوکویاما^۱ بر یک ویژگی فرهنگی یعنی جذب در جامعه یا اعتماد اجتماعی انگشت می گذارد. او می گوید: رفاه یک کشور هم مانند توانایی رقابت آن مشروط به یک ویژگی فرهنگی فراگیر است میزان اعتمادی که جامعه را در بر گرفته است. از نظر وی فرهنگ میزان اعتماد اجتماعی را تعیین می کند (نظری و دیگران، ۱۳۹۲: ۱۴۲). از نظر پارسونز^۲، اعتماد به نتایجی نظیر مشروعیت می انجامد. چنانچه اعتماد وجود داشته باشد مشروعیت حکام افزایش می یابد و با افزایش مشروعیت بکارگیری زور از سوی حکام کاهش می یابد. اعتماد به پشتیبانی مردم از نظامهای سیاسی منجر خواهد گردید و همچنین فرصت لازم را در اختیار رهبران سیاسی قرار می دهد تا به اصلاحات بپردازند. بدون اعتماد هیچ کنش متقابل و مطمئنی صورت نخواهد پذیرفت (درانی و رشیدی، ۱۳۸۷: ۱۳).

احساس نفوذ و اثربخشی سیاسی^۳

یکی دیگر از خصوصیات فرهنگی- روانی مردم که با مشارکت آنها ارتباط دارد احساس آنها در توانایی شان درباره ی تأثیر بر سیاستمداران و دستورات سیاسی است. گاهی اوقات به این احساس، زیر عنوان درک آنها از نفوذ سیاسی یا احساس بی قدرتی سیاسی اشاره شده است (سیلان اردستانی، ۱۳۹۰: ۱۹). نقطه ی مقابل احساس نفوذ، احساس بی قدرتی است. مفهوم بی قدرتی به عنوان نشانه های بحران دوران مدرن و نتیجه ی فرایندهای بنیانی این دوران است. مارکس گوهر بیگانگی را جدایی محصول و فرآورده های انسانی از خالق خود و نهایتاً سلطه ی آنها بر خالق شان می داند. اگر بی قدرتی را فقدان یا ضعف کنترل بر حوادث، رویدادها، اشیاء و سازمانهایی که بر سرنوشت انسان مؤثرند، بدانیم، گوهر این ایده را در مفهوم بیگانگی نزد مارکس می یابیم. در تحلیل مارکس، دولت، سرمایه، دین، صور گوناگون تاریخی- اجتماعی است که بر انسان که سازنده ی آنها محسوب می شود مسلط است. به نظر مارکس مهمترین نوع بی قدرتی را می توان در بیگانگی از کار مشاهده کرد.

ملوین سیمن^۴ روانشناس اجتماعی آمریکایی، نخستین کسی بود که مفهوم بی قدرتی را که در نظریات کلاسیک ارائه شده، در قالبی تجربی صورت بندی کرد. وی در مقاله ای تحت عنوان «درباره ی معنای بیگانگی»^۵ مفهوم بی قدرتی را به صورتی آزمون پذیر تدوین کرد. به نظر سیمن، ایده ی اصلی بی قدرتی، در دیدگاههای مارکسیستی ریشه دارد که به شرایط کارگر در جامعه ی سرمایه داری توجه دارد. به میزانی که ابزارهای تصمیم گیری کارگر در تملک

۱-Fukuyama

۲-Parsons

۳-Feel Political influence or effectiveness

۴-Melvin Seeman

۵-About sense alienation

طبقه‌ی حاکم است، کارگر بیگانه و بی‌قدرت است. از نظر وی بی‌قدرتی، یعنی فرد احتمال می‌دهد یا انتظار دارد رفتار نتیجه یا پاداشی را که در پی آن است، تعیین نکند. ماری لوین^۱ ضمن مطالعه‌ی ای که در مورد یکی از انتخابات شهرداری بوستون انجام داده است برای توضیح انفعال و بی‌علاقگی سیاسی و نیز صور آسیب‌شناختی مشارکت در انتخابات که به اعتقاد او در آمریکا عمومیت دارد از مفهوم بیگانگی اجتماعی - سیاسی استفاده کرده و برای این منظور بر اساس تقسیم‌بندی سیمین چهار نوع بیگانگی و انفعال را مشخص کرده و موجبات آنها را بررسی نموده است. یکی از عناصر تشکیل‌دهنده‌ی این مفهوم احساس بی‌قدرتی است. بی‌قدرتی یا فتور احساس فرد است مبنی بر اینکه کنش و شرکت او هیچ تأثیری در تعیین مسیر وقایع ندارد. کسانی که احساس بی‌قدرتی می‌کنند عقیده دارند که رأی آنها یا هر عمل دیگری که انجام می‌دهند نمی‌تواند به نتیجه‌ی دلخواه آنها منجر شود. این احساس بی‌قدرتی ناشی از این عقیده است که اجتماع، توسط رأی دهندگان کنترل نمی‌شود بلکه توسط اقلیتی قدرتمند و با نفوذ که علی‌رغم نتایج انتخابات در موضع قدرت باقی می‌ماند اداره و کنترل می‌شود.

هر قدر باورها گرایش‌ها و فرهنگ اجتماعی احساس بی‌قدرتی را در افراد تقویت کند گرایش آنها به مشارکت کاهش می‌یابد افرادی که کاملاً احساس بی‌قدرتی می‌کنند اعتماد به نفس خود را در عرصه‌ی اجتماعی از دست داده و کمتر مشارکت دارند (سیلان اردستانی، ۱۳۹۰: ۱۹-۲۰). از نظر رابرت دال، نیز هرگاه انسان فکر کند که هر کاری که در عالم سیاست بکند بی‌اهمیت بوده و نمی‌تواند منشاء تغییرات گردد هرگز وارد آن نمی‌شود. کسانی که با دقت مراقب نتایج انتخابات هستند هرگاه ببینند که آن به حدی یک طرفه است که امکان ندارد رأی آنها تغییری به وجود آورد، بعید نیست به عدم مشارکت در انتخابات پردازند.

به اعتقاد هانتینگتون^۲، منزلت اجتماعی بالا و احساس توانمندی و تأثیر سیاسی باعث افزایش مشارکت سیاسی می‌گردد. احساس بی‌قدرتی و احساس بی‌معنی بودن فعالیت سیاسی و اعتقاد به بی‌تأثیری اعمال فردی در روند وقایع و امور سیاسی یک نگرش منفی است که میزان مشارکت را به حداقل می‌رساند (کاکایی، ۱۳۹۲: ۵۹). منظور اولسن^۳ از نگرش ناتوانی، حالتی است که به صورت اجباری از سوی نظام اجتماعی بر فرد تحمیل می‌شود و شامل نگرش‌هایی چون سردرگمی، بی‌قدرتی و بی‌هنجاری است. به نظر او با افزایش ناتوانی، میزان مشارکت سیاسی کاهش می‌یابد. به نظر اولسن، ناتوانی متغیری است که می‌توان به مدد آن پیش‌بینی کرد آیا فرد رأی خواهد داد یا نه؛ وی متغیر بی‌قدرتی را به مثابه تبیین‌کننده مشارکت سیاسی به کار می‌برد (گلابی، حاجیلو، ۱۳۹۱: ۱۷۹). اوسلانر و

۱-Marie Levine

۲-Huntington

۳-Olsen

براون (۲۰۰۵) بیان می‌دارند که زمانی که مردم احساس عدم توانایی کنند، فکر می‌کنند که نظراتشان در سیستم سیاسی ارائه نمی‌شود. بنابراین آنها خود را از انتخابات مدنی خارج می‌کنند (اوسلانر و براون، ۲۰۰۵: ۸۶۹). بنابراین احساس بی‌قدرتی یک ویژگی فرهنگی است که باید آن را در فرهنگ سیاسی جستجو کرد.

رضایت از زندگی

سطح توسعه اقتصادی مهمترین علل اختلاف فرهنگی جوامع مختلف است، امنیت اقتصادی در نتیجه ی توسعه اقتصادی سبب افزایش احساس رضایت عمومی از زندگی در جامعه می‌شود و بتدریج باعث پدید آمدن یک هنجار فرهنگی نسبتاً عالی (رضایت از زندگی) می‌شود. (اینگلهارت^۱، ۱۳۷۳: ۲۳). اینگلهارت اهمیت رضایت از زندگی را در چارچوب مفهومی فرهنگ مدنی مورد توجه قرار می‌دهد و رضایت از زندگی را همراه با رضایت سیاسی، اعتماد به یکدیگر، میزان بحث سیاسی و حمایت از نظم اجتماعی، مؤلفه‌های یک مجموعه ی نشانگان فرهنگی می‌داند، که بیانگر نگرش مثبت افراد نسبت به جهانی است که در آن زندگی می‌کنند. این نشانه‌ها با بقای نهادهای دموکراتیک رابطه دارند. پس موضوع رضایت و رضایتمندی و میزان شیوع آن می‌تواند یک ویژگی فرهنگی محسوب شود که بامشارکت سیاسی صاحبان این فرهنگ ارتباط وثیق خواهد داشت.

دینداری^۲

از دیدگاه وبر، دین به عنوان یکی از منابع تعیین ارزشها می‌تواند نقش بسزایی در رفتارهای انسان از جمله رفتارهای سیاسی وی داشته باشد. آنگاه که الزامات منطبق یک مذهب با الزامات منطبق یک سیستم سیاسی برخورد کند، شدت تأثیر مذهب دو چندان خواهد بود. پیوند میان ارزشهای مذهبی و شکل دهندگی آنها به رفتار انسانی از وجوه مشخص اندیشه ی وبر است (کریمی، ۱۳۸۵).

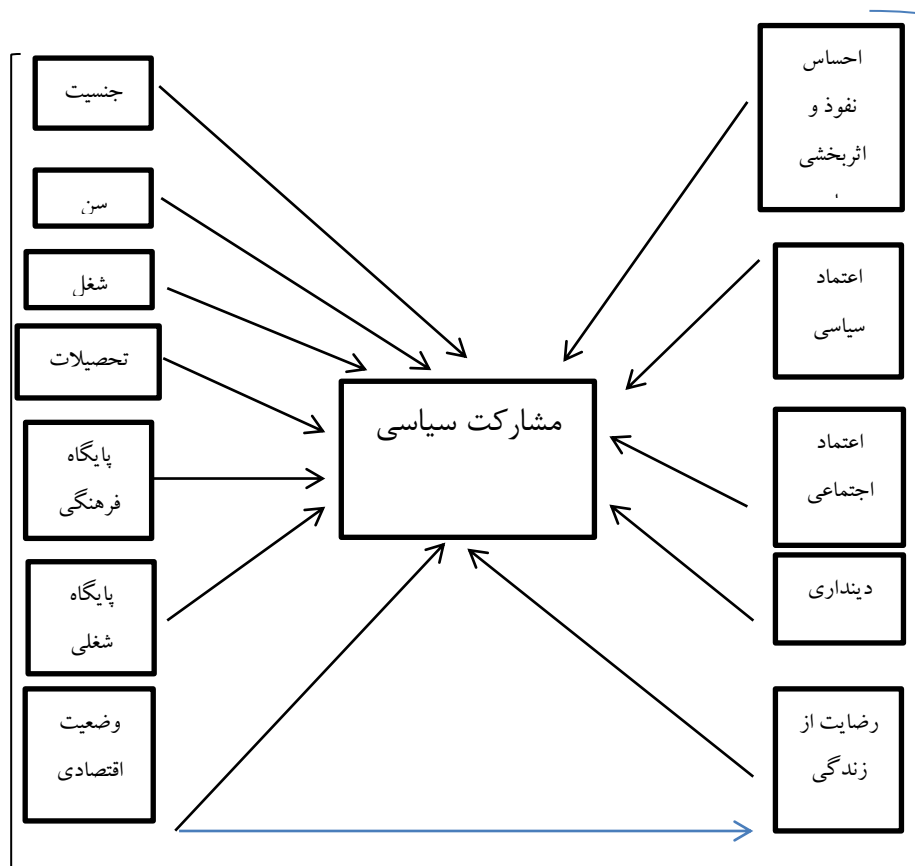
در دیدگاههای صاحب‌نظران مذهبی نیز این وابستگی و پیوستگی مشاهده می‌شود. آنان استدلال می‌کنند که ارزشهای مذهبی که از دیدگاه جامعه‌شناسی این ارزشها ویژگی فرهنگی محسوب می‌شوند، در کنش اجتماعی و سیاسی افراد جامعه موثر هستند. مثلاً از نظر علامه طباطبایی «بر مسلمین لازم است که در جمع باشند و از کنج عزلت خارج شده با هم مرتبط شوند و به تشکیل جامعه ی اسلامی و تثبیت و استقرار آن (ثبات سیاسی) همت ورزند. یکی از شئون اجتماعی شدن دخالت در امور سیاسی و کسب استقلال و عزت و سیادت اجتماعی است». از این نکات سمت و

۱- Inglehart

۲- Religiosity

سوی مشارکت سیاسی و جهت اصلی آن در جامعه اسلامی روشن می‌شود. بر این اساس درک بهتر دینداری و باورهای مذهبی می‌تواند به طرز نگاه افراد به سیاست تأثیرگذار باشد (امام جمعه زاده و همکاران، ۱۳۸۹: ۱۳-۱۲). محمد باقر صدر منشاء مشارکت سیاسی و اجتماعی را محتوای درونی انسانها می‌داند (آسایش آزارچی، ۱۳۸۹: ۱۰). از منظر دینی، مشارکت سیاسی فعال و حساسیت به سرنوشت خود و جامعه، نه تنها یک حق، بلکه یک تکلیف حتمی و ضروری و ارزشی مطلوب برای عموم جامعه است (عباسی سرمدی و همکاران، ۱۳۹۳: ۴۳).

مدل نظری پژوهش



فرضیه‌های پژوهش

- به نظر می‌رسد، بین فرهنگ سیاسی مردم و هریک از ابعاد آن (احساس نفوذ سیاسی، اعتماد اجتماعی - سیاسی، میزان رضایت از زندگی، میزان دینداری) با مشارکت سیاسی آنان رابطه‌ی معناداری وجود دارد.
- به نظر می‌رسد، بین متغیرهای زمینه‌ای و مشارکت سیاسی افراد رابطه‌ی معناداری وجود دارد.

روش شناسی

با توجه به اهداف این نوشتار، رویکرد حاکم بر این پژوهش، کمی و روش آن پیمایش^۱ است. برای جمع آوری اطلاعات از تکنیک پرسش نامه استفاده شده است. جامعه آماری پژوهش، تمامی افراد بالای ۲۵ سال ساکن در شهرستان بجنورد (در سال ۱۳۹۵) می باشند که بر اساس آخرین سرشماری نفوس و مسکن در سال ۱۳۹۰ این تعداد ۶۶۸۶۹ نفر گزارش شده اند. حجم نمونه بر اساس فرمول معروف کوکران تعداد ۳۸۳ نفر برآورد شده است که با روش نمونه گیری طبقه ای، بدست آمده است. بطوریکه از همه اقشار و طبقات اجتماعی در جمعیت نمونه قرار گیرند. واحد تحلیل فرد بوده و تحلیل های آماری تحقیق با کمک نسخه ی ۱۶ نرم افزار اس پی اس^۲ انجام شده است.

تعریف متغیرها و نحوه ی سنجش آنها

متغیر مستقل: همانطور که عنوان تحقیق نشان می دهد متغیر مستقل تحقیق فرهنگ سیاسی است. و با فرهنگ سیاسی را نظامی از باورهای تجربی، نهادهای عاطفی و ارزشها که موقعیت کنش سیاسی را تعیین می کند، تعریف کرده است. بال فرهنگ سیاسی را ترکیبی از امتیازات، اعتقادات، شور و احساس و ارزشهای جامعه می داند که با نظام سیاسی ارتباط دارد (ادیبی سده و کیهانی، ۱۳۸۵: ۱۵۵). آلموند فرهنگ سیاسی را «الگوی ایستارها و سمتگیریهای فردی نسبت به سیاست در میان اعضای یک نظام» تعریف می کند. بیر و اولام عقیده دارند که «جنبه های خاصی از فرهنگ عمومی جامعه بطور ویژه با چگونگی برخورد با حکومت و اینکه باید چه وظایفی را انجام دهد ارتباط دارد. این بخش از فرهنگ را میتوان فرهنگ سیاسی نامید. لوسین پای نظر می دهد که فرهنگ سیاسی «مجموعه ی ایستارها، اعتقادات و احساساتی است که به روند سیاسی نظم و معنی می دهد و فرضیه ها و قواعد تعیین کننده ی حاکم بر رفتار نظام سیاسی را مشخص می کند». به عقیده ی اریک روو «فرهنگ سیاسی الگویی از ارزشها، اعتقادات، و امتیازهای احساسی فرد است». رای مکردیس فرهنگ سیاسی را «هدفهای مشترک و قواعد پذیرفته شده ی عمومی، تلقی می کند. تالکوت پارسنز معتقد است «فرهنگ سیاسی با سمتگیری نسبت به هدفهای سیاسی ارتباط دارد. راس عقیده دارد که: «فرهنگ سیاسی یک کشور از ایستارهای مشخصه ی جمعیت آن نسبت به ویژگیهای عمده ی نظامهای سیاسی - اجتماعی که در درون مرزهای آن وجود دارد، سرشت رژیم، تعریف شایدها و نشایدهای حکومت و نقش مشارکتهای فردی و اتباع حکومت تشکیل می یابد. تحلیل تعریفهای گفته شده از فرهنگ سیاسی، این نتیجه را به بار می آورد که فرهنگ سیاسی دارای اجزای معینی است که در عرصه ی جامعه

۱-Survey

۲-Spss

شناسی جایگاه برجسته‌ای دارند. این اجزاء عبارتند از: ارزشها، باورها، و ایستارهای احساسی مردم نسبت به نظام سیاسی خودشان (عالم، ۱۳۸۰: ۱۱۴-۱۱۳). در این پژوهش فرهنگ سیاسی با ابعاد: احساس نفوذ یا بی‌قدرتی سیاسی، اعتماد سیاسی و اعتماد اجتماعی، رضایت از زندگی و دینداری سنجیده می‌شود. که سوالات مربوط به سنجش این ابعاد به صورت یک پیوستار پنج پاسخی (از کاملاً موافق ... تا کاملاً مخالف) از پاسخ‌گویان خواسته شد تا میزان موافقت و مخالفت خود را نسبت به سوالات و گویه‌های طراحی شده بیان کنند.

متغیر وابسته: متغیر وابسته در این تحقیق مشارکت سیاسی است. از نظر توسلی: مشارکت سیاسی هرگونه رفتار و عمل فردی است که هدف آن تحت تأثیر قرار دادن سیاست‌گذاریهای عمومی یا انتخاب رهبران سیاسی و یا اعمال نظر رهبران بر مردم و یا به طور خلاصه حوزه تصمیمگیری و تقاضا در بین مردم و دولت است (توسلی، ۱۳۸۲: ۱۳). در این پژوهش این متغیر از ترکیب گویه‌های: شرکت در انتخابات ریاست جمهوری، شرکت در انتخابات مجلس خبرگان، شرکت در انتخابات شورای شهر، شرکت در انتخابات نمایندگان مجلس، شرکت در راهپیمایی (۲۲ بهمن، روز قدس و ...)، میزان مشارکت افراد در فعالیت‌هایی چون: شرکت در جلسات و سخنرانیهای سیاسی، شرکت در ستادهای انتخاباتی، شرکت در احزاب و تشکلهای سیاسی، کوشش برای اقناع دیگران در ارتباط با مسئله سیاسی که خود به آن اعتقاد دارید، نوشتن مقالات یا متون سیاسی، ارتباط با مقامات یا مسئولین سیاسی، پیگیری یا پذیرش مناصب سیاسی، تشویق دیگران به شرکت در انتخابات و رأی دادن به فردی خاص، بحث سیاسی در دیدارهای فامیلی و جمع دوستان، جستجو و پیگیری اخبار سیاسی، سرزنش دیگران به خاطر شرکت در انتخابات، نوشتن نامه اعتراضی به مسئولین، شرکت در راهپیمایی‌های اعتراضی بدست آمد. این پرسش‌ها نیز به صورت یک طیف پنج قسمتی از همیشه تا اصلاً مطرح شد. از مجموع نمرات هر پاسخگو به این سؤالها نمره فرد در مشارکت سیاسی به دست آمد.

یافته‌های پژوهش

۵-۱- میزان مشارکت سیاسی و عوامل زمینه‌ای:

جدول ۱: نتایج تفاوت میانگین مشارکت سیاسی نمونه تحقیق بر حسب متغیر جنسیت بر اساس آزمون آماری (تی)

نتیجه‌ی فرضیه	سطح معناداری	مقدار t	میانگین گروهها	تعداد مشاهدات	متغیر مستقل (جنسیت)	متغیر وابسته
تایید فرضیه	۰/۰۰۱	-۳/۴	۴۳/۱	۲۱۱	زن	مشارکت سیاسی
			۴۷/۱۲	۱۷۲	مرد	

نتایج جدول فوق نشان می دهد که در سطح معناداری (۰/۰۰۱) رابطه ی معناداری بین جنسیت و مشارکت سیاسی نمونه ی تحقیق وجود دارد. بنابراین فرض (H₁) تأیید می شود. یعنی میزان مشارکت سیاسی مردان نسبت به زنان بیشتری باشد، که علل آن رامی توان در بستر فرهنگی- تاریخی جامعه جستجو کرد.

جدول ۲: نتایج رابطه بین مشارکت سیاسی و سن نمونه تحقیق بر حسب آزمون آماری (پیرسون)

نتیجه ی فرضیه	تعداد مشاهدات	سطح معناداری	ضریب همبستگی	تفاوت میانگینها بر اساس گروههای سنی		متغیر وابسته	متغیر مستقل
				جوان	میانسال		
رد فرضیه	۳۸۳	۰/۸۶۸	-۰/۰۰۹	۴۴/۱۱	۴۷/۸۸	مشارکت سیاسی	سن
				۴۱/۶۴	۴۱/۶۴		
				۴۱/۶۴	۴۱/۶۴		

نتایج جدول فوق نشان می دهد که در سطح معناداری (۰/۸۶۸) رابطه ی معناداری بین سن و مشارکت سیاسی نمونه ی تحقیق وجود ندارد. بنابراین فرض (H₀) تأیید می شود. یعنی سن نقشی در میزان مشارکت سیاسی ندارد.

جدول ۳: نتایج تفاوت میانگین مشارکت سیاسی نمونه تحقیق بر حسب متغیر وضعیت تأهل بر اساس آزمون (تی)

نتیجه ی فرضیه	سطح معناداری	مقدار t	میانگین گروهها	تعداد مشاهدات	متغیر مستقل	متغیر وابسته
رد فرضیه	۰/۴۵۴	-۰/۷۴۹	۴۴/۲۳	۱۱۳	مجرد	مشارکت سیاسی
			۴۵/۱۹	۲۷۰	متاهل	

نتایج جدول فوق نشان می دهد که در سطح معناداری (۰/۴۵۴) رابطه ی معناداری بین وضعیت تأهل و مشارکت سیاسی نمونه ی تحقیق وجود ندارد. بنابراین فرض (H₀) تأیید می شود.

جدول ۴: نتایج میانگین مشارکت سیاسی نمونه تحقیق بر حسب وضعیت تحصیلی بر اساس آزمون آماری (اف)

نتیجه ی فرضیه	سطح معناداری	مقدار اف	میانگین گروهها	تعداد مشاهدات	متغیر مستقل (تحصیلات)	متغیر وابسته
تأیید فرضیه	۰/۰۲۷	۲/۵۶۷	۳۷/۲۵	۴	بیسواد	مشارکت سیاسی
			۴۵/۰۵	۱۹	سواد خواندن و نوشتن	
			۴۲/۶۹	۴۲	زیر دیپلم	
			۴۳/۸۵	۱۶۱	دیپلم و فوق دیپلم	
			۴۵/۹	۱۲۶	لیسانس	
			۵۰/۲۵	۳۱	فوق و بالا	

نتایج جدول فوق نشان می دهد که در سطح معناداری (۰/۰۲۷) رابطه ی مستقیم و معناداری بین تحصیلات و مشارکت سیاسی نمونه ی تحقیق وجود دارد. بنابراین فرض (H_1) تأیید می شود.

جدول ۵: ضریب همبستگی احساس قدرت و نفوذ با مشارکت سیاسی بر اساس آزمون پیرسون

نتیجه ی فرضیه	تعداد مشاهدات	سطح معناداری	ضریب همبستگی	متغیر وابسته	متغیر مستقل
تأیید فرضیه	۳۸۳	۰/۰۰۰	۰/۳۳۰	مشارکت سیاسی	احساس قدرت و نفوذ سیاسی

نتایج جدول فوق نشان می دهد که در سطح معناداری (۰/۰۰۰) و ضریب همبستگی (۰/۳۳۰) رابطه ی معناداری بین پایگاه احساس قدرت و نفوذ سیاسی و مشارکت سیاسی نمونه ی تحقیق وجود دارد. بنابراین فرض (H_1) تأیید می شود. بدین معنا که هرچه احساس موثر بودن در اعمال قدرت از طرف مشارکت کنندگان بیشتر وجود داشته باشد، میزان مشارکت سیاسی آنان افزایش می یابد.

جدول ۶: ضریب همبستگی اعتماد سیاسی با مشارکت سیاسی بر اساس آزمون پیرسون

نتیجه ی فرضیه	تعداد مشاهدات	سطح معناداری	ضریب همبستگی	متغیر وابسته	متغیر مستقل
تأیید فرضیه	۳۸۳	۰/۰۰۰	۰/۲۱۴	مشارکت سیاسی	اعتماد سیاسی

نتایج جدول فوق نشان می دهد که در سطح معناداری (۰/۰۰۰) و ضریب همبستگی (۰/۲۱۴) رابطه ی معناداری بین اعتماد سیاسی و مشارکت سیاسی نمونه ی تحقیق وجود دارد. بنابراین فرض (H_1) تأیید می شود. بدین معنا که هرچه بین افراد و نظام سیاسی اعتماد بیشتر باشد، مشارکت سیاسی مردم نیز بیشتر خواهد بود.

جدول ۷: ضریب همبستگی اعتماد اجتماعی و مشارکت سیاسی بر اساس آزمون پیرسون

متغیر مستقل	متغیر وابسته	ضریب همبستگی	سطح معناداری	تعداد مشاهدات	نتیجه ی فرضیه
اعتماد اجتماعی	مشارکت سیاسی	۰/۱۱۵	۰/۰۲۴	۳۸۳	تأیید فرضیه

نتایج جدول فوق نشان می دهد که در سطح معناداری (۰/۰۲۴) و ضریب همبستگی (۰/۱۱۵) رابطه ی معناداری بین اعتماد اجتماعی و مشارکت سیاسی نمونه ی تحقیق وجود دارد. بنابراین فرض (H_1) تأیید می شود. نتیجه اینکه هرچه میزان اعتماد بین افراد اجتماع نسبت به یکدیگر افزایش پیدامی کند، میزان مشارکت سیاسی آنان نیز بالاتر می رود.

جدول ۸: ضریب همبستگی رضایت از زندگی و مشارکت سیاسی بر اساس آزمون پیرسون

متغیر مستقل	متغیر وابسته	ضریب همبستگی	سطح معناداری	تعداد مشاهدات	نتیجه ی فرضیه
رضایت از زندگی	مشارکت سیاسی	۰/۱۵۹	۰/۰۰۲	۳۸۳	تأیید فرضیه

نتایج جدول فوق نشان می دهد که در سطح معناداری (۰/۰۰۲) و ضریب همبستگی (۰/۱۵۹) رابطه ی معناداری بین رضایت از زندگی و مشارکت سیاسی نمونه ی تحقیق وجود دارد. بنابراین فرض (H_1) تأیید می شود. لذا احساس رضایت از زندگی که امری فرهنگی محسوب می شود تاثیر مثبت در میزان مشارکت افراد دارد.

جدول ۹: ضریب همبستگی میزان دینداری و مشارکت سیاسی بر اساس آزمون پیرسون

متغیر مستقل	متغیر وابسته	ضریب همبستگی	سطح معناداری	تعداد مشاهدات	نتیجه ی فرضیه
دینداری	مشارکت سیاسی	۰/۲۰۶	۰/۰۰۰	۳۸۳	تأیید فرضیه

نتایج جدول فوق نشان می دهد که در سطح معناداری (۰/۰۰۰) و ضریب همبستگی (۰/۲۰۶) رابطه ی معناداری بین میزان دینداری و مشارکت سیاسی نمونه ی تحقیق وجود دارد. بنابراین فرض (H_1) تأیید می شود. بدین معنا که هرچه میزان آگاهی و عمل به آموزه های دینی رایج در جامعه بیشتر باشد، میزان مشارکت سیاسی هم بیشتر می شود.

جدول ۱۰: ضریب همبستگی فرهنگی سیاسی و مشارکت سیاسی بر اساس آزمون پیرسون

نتیجه‌ی فرضیه	تعداد مشاهدات	سطح معناداری	ضریب همبستگی	متغیر وابسته	متغیر مستقل
تأیید فرضیه	۳۸۳	۰/۰۰۰	۰/۳۴۴	مشارکت سیاسی	فرهنگ سیاسی

نتایج جدول فوق نشان می‌دهد که در سطح معناداری (۰/۰۰۰) و ضریب همبستگی (۰/۳۴۴) رابطه‌ی معناداری بین فرهنگ سیاسی و مشارکت سیاسی نمونه‌ی تحقیق وجود دارد. بنابراین فرض (H_1) تأیید می‌شود. بدین معنا که تغییرات متغیر مشارکت سیاسی در بین افراد همبستگی نسبتاً بالایی با تغییرات ابعاد متغیر فرهنگ سیاسی بشرحی که رفت، دارد.

رگرسیون چندگانه برای سنجش اثر متغیرهای مستقل بر متغیر وابسته

جدول ۱۱: تجزیه واریانس متغیرهای مستقل وارد شده در معادله رگرسیون

مقدار رگرسیون	مقدار مجذورات	درجه آزادی	میانگین مجذورات	مقدار f	سطح معنی‌داری
کل رگرسیون	۸۹۵۳/۶۰۷	۱۰	۸۹۵/۳۶۱	۸/۳۳۰	۰/۰۰۰
باقی مانده	۳۷۹۴۲/۵۶۱	۳۵۳	۱۰۷/۴۸۶		
	۴۶۸۹۶/۱۶۸	۳۶۳			

با توجه به مقدار f به دست آمده (۸/۳۳) مشخص می‌شود که حداقل یکی از متغیرهای مستقل با احتساب سطح معناداری که ۰/۰۰۰ است با مشارکت سیاسی دارای رابطه معناداری است و متغیرهای مستقل ترکیب خطی و معناداری با متغیر وابسته دارند. که مقدار ضریب اثر تمام متغیرها و هر متغیر با توجه به سطح معناداری آن در جدول زیر آمده است.

جدول ۱۲: خلاصه معادله رگرسیونی متغیر مستقل وارد شده

ضریب همبستگی متغیرها (R)	R^2 (ضریب تعیین)	ضریب تعیین اصلاح شده	خطای استاندارد
۰/۴۳۷	۰/۱۹۱	۰/۱۶۸	۱۰/۳۶۷۵۵

با توجه به نتایج جدول فوق: مقدار R یا ضریب همبستگی چندگانه (۰/۴۳۷) نشانگر این واقعیت است که بین متغیرهای مستقل داخل در معادله رگرسیونی با متغیر وابسته پژوهش (مشارکت سیاسی) به مقدار ۰/۴۳ همبستگی وجود

دارد. مقدار ضریب تعیین به دست آمده نیز نشان می‌دهد که ۱۹ درصد از تغییرات متغیر وابسته یعنی مشارکت سیاسی تحت تأثیر متغیرهای مستقل وارد شده در این معادله قرار دارد. به عبارت دیگر متغیرهای مستقل نظری اصلی تحقیق توانایی دارند ۱۹ درصد از تغییرات مربوط به مشارکت سیاسی جامعه مورد بررسی را تبیین کنند.

بحث و نتیجه گیری

- مطالعه مشارکت سیاسی هر جامعه ای، شناخت رفتار سیاسی مردم آنرا میسر میسازد. مشارکت سیاسی از عوامل متعددی تأثیر می پذیرد؛ از آن جمله می توان به نقش عوامل فرهنگی (که در اینجا آن را فرهنگ سیاسی می نامیم) اشاره نمود. از آنجا که حیطه ی فرهنگ بسیار گسترده می باشد و نمیتوان تمام شاخص های آنرا در یک پژوهش مورد بررسی و مطالعه قرار داد، در این پژوهش با الهام از ادبیات تحقیق به بررسی نقش پنج متغیر احساس قدرت و نفوذ سیاسی، اعتماد سیاسی، اعتماد اجتماعی، رضایت از زندگی و میزان دینداری بر میزان مشارکت سیاسی پرداخته شد. با توجه به هدف و نیز سؤال اصلی تحقیق که همانا بررسی چگونگی تأثیرپذیری میزان مشارکت سیاسی افراد جامعه از زمینه ها و عوامل فرهنگی می باشد، با مرور تحقیقات مرتبط با موضوع و نقد و بررسی آنها آغاز شد. سپس با جمع بندی نظریه ها و پژوهش های مرتبط با مشارکت سیاسی و عوامل فرهنگی چارچوب نظری تدوین و در نهایت مدل نظری تحقیق استخراج شده است.

- در ارتباط با فرضیه ی اصلی پژوهش، نتایج آزمون پیرسون نشان داد که بین فرهنگ سیاسی حاکم بر جامعه و مشارکت سیاسی افراد آن در سطح معناداری ۰/۰۰۰ و با ضریب همبستگی ۰/۳۴۴ رابطه ی مثبت و معناداری وجود دارد. بدین طریق که پاسخگویانی که فرهنگ سیاسی بالاتری دارند (یعنی در تعریف عملیاتی و پرس و جوی میدانی در قالب پنج متغیر یاد شده دارای نمره یا امتیاز بالاتری هستند)، نمره یا امتیاز متغیر مشارکت سیاسی آنان بیشتر است. به نحوی که تفاوت میانگین های پاسخگویانی که فرهنگ سیاسی بالا، متوسط و پایین دارند تأیید کننده ی این رابطه ی معنادار است. این یافته تأیید کننده ی فرضیه ی پژوهش ؛ همسو با برخی یافته های پیشینه تحقیق و نظرات وبر و اینگلهارت، ایسلندر و براون است.

- فرضیه ی دیگر پژوهش که اظهار می کرد بین احساس نفوذ و قدرت سیاسی با مشارکت سیاسی رابطه ی معناداری وجود دارد، به نحوی که افرادی که احساس نفوذ سیاسی بیشتری دارند، مشارکت سیاسی بیشتری نیز دارند. نتایج آزمون پیرسون نشان داد که بین این متغیر با مشارکت سیاسی در سطح معناداری ۰/۰۰۰ و ضریب همبستگی ۰/۳۳۰ رابطه ی معنادار و مثبت وجود دارد. به عبارت دیگر افرادی که احساس می کنند با مشارکتشان نفوذ و قدرت سیاسی بیشتری دارند مشارکت سیاسی بیشتری نیز دارند. نتایج فوق همسو با نظریات مارکس، وبر،

وربا و نای، رابرت دال، هانتینگتون و ماری لوین، اولسن و ایسلندر و براون درزمینه‌ی احساس نفوذ یا بی‌قدرتی سیاسی که در پیشینه تحقیق و مبانی نظری آمد، می‌باشد.

- فرضیه‌ی دیگر پژوهش این بود که بین اعتماد سیاسی با مشارکت سیاسی رابطه‌ی معناداری وجود دارد. به نحوی که با افزایش اعتماد سیاسی مشارکت سیاسی نیز افزایش می‌یابد. نتایج آزمون پیرسون نشان داد که بین اعتماد سیاسی با مشارکت سیاسی در سطح معناداری ۰/۰۰۰ و ضریب همبستگی ۰/۲۱۴ رابطه‌ی معناداری وجود دارد. به عبارت دیگر افرادی که اعتماد سیاسی بیشتری دارند مشارکت سیاسی بیشتری نیز دارند. یافته‌ی فوق همسو با نظریات روستین، اریک اوسلانر، هترینگتون، آلبرت بندورا و خلاف نظریات ویلکینز درزمینه‌ی اعتماد سیاسی است. بدین صورت که می‌توان گفت هرچقدر که اعتماد سیاسی فرد بالاتر برود، مشارکت سیاسی وی بیشتر می‌شود. وثوقی و هاشمی (۱۳۸۳) در پژوهش خود و مرتبط با نتایج پژوهش حاضر این واقعیت را توضیح می‌دهند که اعتماد به دولت به عنوان یکی از عوامل مهم تقویت مشارکت سیاسی می‌باشد.

- فرضیه‌ی دیگر پژوهش آمده بود که بین اعتماد اجتماعی با مشارکت سیاسی رابطه وجود دارد. بدین طریق که پاسخگویانی که میزان اعتماد اجتماعی در آنها بیش تر است مشارکت سیاسی بیشتری دارند. نتایج حاصل از آزمون پیرسون در سطح معناداری ۰/۰۲۴ بیانگر رابطه‌ی معنادار بین دو متغیر و تأییدکننده‌ی فرضیه‌ی پژوهش است؛ بنابراین این نتیجه مرتبط با نظریه آلموند و وربا، اینگلهارت، اریک اوسلانر، پاکستون، مارک هترینگتون، رابرت لین، سگلمان، زمرلی، برم واران، فوکویاما، پارسنز و روستین است، البته یافته‌های پژوهش حاضر مخالف نظریات کاس، شوفل و وینگینز درزمینه‌ی اعتماد اجتماعی است، زیرا آنها بیان میدارد که بین اعتماد بینافردی و فعالیتهای سیاسی ارتباط ضعیفی وجود دارد. در این راستا و هم سو با نتایج پژوهش حاضر، خواجه نوری و مقدس (۱۳۸۷) نیز در پژوهش خود نشان دادند که اعتماد اجتماعی تغییرات مشارکت سیاسی زنان را تبیین می‌کند.

- فرضیه‌ی دیگر پژوهش: میان رضایت از زندگی و مشارکت سیاسی رابطه‌ی معناداری وجود دارد؛ بدین طریق که پاسخگویانی که میزان رضایت از زندگی در آنها بیش تر است مشارکت سیاسی بیشتری دارند. در این تحقیق نتایج حاصل از آزمون پیرسون در سطح معناداری ۰/۰۰۲ و ضریب همبستگی ۰/۱۵۹ نشان‌دهنده‌ی رابطه‌ی معنادار و مثبت میان این دو متغیر است. این یافته تأییدکننده‌ی فرضیه‌ی پژوهش است؛ این نتیجه مرتبط و موافق با نظرات اینگلهارت است، بدین صورت که رضایت از زندگی باعث پذیرش نظام دموکراتیک می‌شود و با افزایش رضایت از زندگی، مشارکت سیاسی نیز افزایش می‌یابد.

- در نهایت فرضیه‌ی آخر پژوهش: به نظر می‌رسد بین میزان دینداری بعنوان مولفه و عامل فرهنگی مهم در جامعه با مشارکت سیاسی رابطه وجود دارد. بدین طریق که پاسخگویانی که دیندارتر هستند با انگیزه‌ها و تصورات

دینی، مشارکت سیاسی بیشتری دارند. نتایج حاصل از آزمون پیرسون در سطح معناداری ۰/۰۰۰ و ضریب همبستگی ۰/۲۰۶ نشان‌دهنده‌ی رابطه‌ی معنادار و مثبت میان این دو متغیر است، این یافته تأییدکننده‌ی فرضیه‌ی پژوهش است؛ این فرضیه مرتبط با نظریه وبر، آلپورت، علامه طباطبایی و محمد باقر صدر است. در این راستا و مرتبط و هم سو با نتایج پژوهش امام جمعه زاده، محمود اوغلی و عیسی نژاد (۹۷) در پژوهش خود نشان دادند که هرچه افراد مذهبی تر باشند، مشارکت سیاسی بیشتری دارند. همچنین فیروز جانیان و جهانگیری (۱۳۸۷) نیز در پژوهش خود یکی از متغیرهایی که با مشارکت سیاسی رابطه دارد را تعهد مذهبی نام می‌برند.

پیشنهادها

زمانی یک پژوهش می‌تواند اثر بخش باشد که نتایج آن در برنامه ریزیها و سیاستگذاریها مورد استفاده قرار گیرد و لحاظ شود. در اینجا برخی پیشنهادات برآمده از پژوهش به سیاستگذاران و برنامه ریزان سیاسی، جهت اعمال نتایج این تحقیق را در سیاستگذاریها و برنامه ریزیها بیان می‌شود.

- سیاستگذاری و تدوین برنامه‌های فرهنگی که منجر به باز شدن راه برای مشارکت سیاسی زنان نیز علاوه بر مردان برای مشارکت سیاسی در همه‌ی ابعاد می‌شود و کوشش در جهت زدودن باورهای غلط از اذهان و برنامه ریزی فرهنگی برای تغییر نگرش جامعه نسبت به حضور زنان در اجتماع مخصوصاً شرکت در امور سیاسی امری ضروری است.
- از نظر فرهنگی شهروندان باید این درک و تجربه را داشته باشند که مشارکت آنها در اداره‌ی امور جامعه سمبلیک و نمادین نیست و تأثیرگذار است. به تدریج باید حجم دخالت دولت در اداره‌ی امور کم گردد و این امر به شهروندان واگذار گردد.
- بنظرمی رسد لازم است سطح اعتماد در جامعه افزایش یابد. یکی از راهکارهای مناسب در این زمینه این است که مسئولین به وعده‌هایی که به مردم می‌دهند عمل کنند که این امر باعث بهبود سطح اعتماد در جامعه می‌گردد. یکی از راهکارهای پیشنهادی برای بالا بردن سطح اعتماد کاهش سطح نابرابری اجتماعی است. چرا که با کاهش نابرابری اجتماعی، بسیاری از تضادهای موجود بین گروهها و اقشار مختلف از بین می‌رود. برنامه ریزان باید نهایت تلاش خود را به کار گیرند تا تعادل بین نیازها و فرصت‌ها ی موجود برقرار گردد تا افراد دغدغه خاطر کمتری در تأمین نیازهای خود احساس کنند. همچنین افزایش تعامل مثبت با شهروندان و جلب اعتماد آنها از طریق نهادها و سازمانهای دولتی، کاهش وعده‌های غیرعملی و همچنین درگیر کردن شهروندان در امور مربوط به سیاست باعث افزایش اعتماد شهروندان به امور سیاسی و بالا رفتن رضایت سیاسیشان خواهد شد و این امر بر میزان مشارکت سیاسی آنها تأثیر مثبتی خواهد داشت.

- دولت باید امکانات رفاهی و بهداشتی را در سطح مناسبی برای شهروندان فراهم کرده و این امر باعث بالا رفتن رضایت شهروندان از خدمات اجتماعی و کیفیت نوع زندگی و همچنین میزان رضایتمندی آنها می‌شود که این امر به نوبه‌ی خود تأثیر بسزایی در افزایش مشارکت خواهد داشت.

بنابراین و خلاصه اینکه ضروری است حاکمیت، فرهنگ سیاسی را ارتقا بخشد. برای ارتقای فرهنگ سیاسی لازم است در بین افراد جامعه اعتماد اجتماعی و سیاسی را ایجاد یا تقویت کرد. با سیاستگذاری مناسب احساس مفید و موثر بودن در مدیریت جامعه را در مردم قوام بخشید. با این کار احساس رضایت از زندگی در آنها زنده و پویا می‌شود و ذوق و امید به مشارکت سیاسی و سهمی بودن در تعیین سرنوشت اجتماعی-سیاسی خود در آنان نهادینه می‌گردد. نهایتاً اینکه آموزه‌های مسئولیت‌پذیری و فعال بودن، مفید بودن و مشارکت‌جویی در جامعه ترویج یابد تا اعضای جامعه، مشارکت‌جویان در امور اجتماعی و سیاسی جامعه خود باشند.

منابع

- آب نیکی، حسن. (۱۳۹۰). جهانی شدن و مشارکت. فصلنامه‌ی علمی - پژوهشی، پژوهش سیاست‌نظری. شماره ۱۰۹-۱۳۱. دوره‌ی جدید، صص ۱۰۹-۱۳۱.
- آسایش زارچی، محمدجواد. (۱۳۸۹). زمینه‌های فرهنگی مشارکت سیاسی. مجله‌ی مدیریت فرهنگی، سال چهارم، شماره‌ی نهم.
- ادیبی سده، مهدی و کیهانی، مسیح‌اله. (۱۳۸۵). عوامل مؤثر بر مشارکت سیاسی دانشجویان دانشگاه اصفهان. فصل‌نامه‌ی علمی پژوهشی دانشگاه آزاد اسلامی، واحد شوشتر، شماره ۱، صص ۱۵۱-۱۷۶.
- امام جمعه زاده، جواد. اوغلی، رضا و عیسی نژاد، امید. (۱۳۸۹). بررسی رابطه میان دینداری و مشارکت سیاسی دانشجویان دانشگاه اصفهان. پژوهش‌نامه علوم سیاسی، سال ششم، شماره اول، صص ۷-۳۴.
- امام جمعه زاده، جواد. رهبر قاضی، محمد رضا. برزگر قاضی، کمال و صادقی نظر علی، زهرا. (۱۳۹۲). رابطه‌ی میان دینداری و رفتار انتخاباتی: مطالعه‌ی موردی دانشجویان دانشگاه تبریز. فصلنامه‌ی مطالعات قدرت نرم، سال سوم، شماره‌ی ۸.
- امام جمعه زاده، جواد و مرندی، زهرا. (۱۳۹۱). بررسی رابطه میان سرمایه‌ی اجتماعی و مشارکت سیاسی زنان در بین دانشجویان دانشگاه فردوسی مشهد. دانش سیاسی و بین‌المللی، شماره ۱.
- امیرانتخابی، شهرود و حیران‌نیا، جواد. (۱۳۹۰). نقش رسانه‌ها در مشارکت سیاسی شهروندان. پژوهشنامه‌ی رسانه و مشارکت، گروه پژوهش‌های فرهنگی و اجتماعی، شماره‌ی ۵۰.
- امینی، علی اکبر و خسروی، محمدعلی. (۱۳۸۹). تأثیر فرهنگ سیاسی بر مشارکت سیاسی زنان و دانشجویان. فصلنامه‌ی مطالعات سیاسی، سال دوم، شماره ۷.
- اینگلهارت، رونالد. (۱۳۷۳). تحول فرهنگی در جوامع صنعتی پیشرفته (ترجمه‌ی مریم وتر). تهران: انتشارات کویر.
- تاج‌مزیانی، علی اکبر. (۱۳۸۲). مشارکت سیاسی جوانان: ابعاد و پویاییها. مطالعات جوانان، سال اول، شماره ۵.

- توسلی، غلامعباس. (۱۳۸۲). نظریه های جامعه شناسی. تهران: انتشارات سمت.
- تاجیک، محمدرضا و جعفری، روح الله، (۱۳۸۷) بررسی تأثیر سرمایه ی اجتماعی و مشارکت سیاسی بین دانشجویان دانشگاه های تهران. فرهنگ اندیشه، سال هفتم، شماره ۲۶ و ۲۷.
- پناهی، محمد حسین و بنی فاطمه، سمیه. (۱۳۸۵). فرهنگ سیاسی و مشارکت سیاسی زنان. فصلنامه ی علوم اجتماعی، شماره ی ۶۸.
- عالم، عبدالرحمن. (۱۳۸۰). بنیادهای علم سیاست. تهران: نشر نی، چاپ هشتم.
- غفاری هاشچین، زاهد. بیگی نیا، عبدالرضا و تصمیم قطعی، اکرم. (۱۳۸۹). عوامل مؤثر بر مشارکت سیاسی دانشجویان علوم سیاسی و فنی دانشگاه تهران. دانشنامه ی دانش سیاسی، سال ششم، شماره ی دوم، صص ۲۰۷-۲۴۰.
- فولادیان، محمد و رضانی فرخند، احمد. (۱۳۸۷). نظریه ها و پارادایم های مشارکت در جامعه شناسی. مشهد: انتشارات سخن گستر.
- فیروز جانیان، علی اصغر و جهانگیری، جهانگیر. (۱۳۸۷). تحلیل جامعه شناختی مشارکت سیاسی دانشجویان: نمونه ی مورد مطالعه دانشجویان دانشگاه تهران. مجله ی علوم اجتماعی، دانشکده ی ادبیات و علوم انسانی دانشگاه فردوسی مشهد، صص ۸۳-۱۰۹.
- قبادی، مجید. (۱۳۹۱). عوامل اجتماعی مؤثر بر مشارکت اجتماعی - سیاسی: مطالعه ی شهروندان بالای ۱۸ سال شهر کرج. پایان نامه کارشناسی ارشد. رشته جامعه شناسی، دانشکده ادبیات و علوم اجتماعی دانشگاه خوارزمی.
- کریمی، غلامرضا. (۱۳۸۵). جامعه شناسی رفتار سیاسی. فصلنامه ی زمانه، شماره ی ۱۳.
- حسنی، قاسم. (۱۳۸۹). بررسی رابطه ی بیگانگی سیاسی و اجتماعی با مشارکت سیاسی و اجتماعی دانشجویان دانشگاه های دولتی شهر تهران در سالهای ۸۷-۸۶. فصلنامه ی علوم اجتماعی، شماره ۵۰، صص ۱۳۰-۱۷۱.
- جعفری نیا، غلامرضا. (۱۳۸۷). تأثیر روابط سازمانی و پایگاه طبقاتی بر تمایل به مشارکت سیاسی جوانان شهر خورموج. مجله ی علوم اجتماعی، دانشکده ی ادبیات و علوم انسانی دانشگاه فردوسی مشهد. صص ۱-۱۸.
- درانی، کمال و رشیدی، زهرا. (۱۳۸۷). بررسی تعاریف، مفاهیم و چگونگی ایجاد سرمایه ی اجتماعی (با تأکید بر اعتماد اجتماعی). ماهنامه ی مهندسی فرهنگی، سال دوم، شماره ی ۱۷-۱۸، صص ۱۹-۸.
- راش، مایکل. (۱۳۸۵). جامعه و سیاست: مقدمه ای بر جامعه شناسی سیاسی (ترجمه ی منوچهر صبوری). تهران: انتشارات سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی (سمت). چاپ چهارم.
- زاهدی، محمد جواد و بیرانوند، علی. (۱۳۸۹). پایگاه اقتصادی- اجتماعی و نگرش به مشارکت سیاسی (مطالعه ی موردی: شهر خرم آباد). مجله ی جامعه شناسی ایران، دوره ی یازدهم، شماره ی ۲.
- سیلانی اردستانی، حسن. (۱۳۹۰). نقش رسانه ها در فرایند جلب مشارکت سیاسی، رسانه و مشارکت.
- سروش، مریم و حسینی، مریم. (۱۳۹۲). نوجوانان، جوانان و مشارکت سیاسی: بررسی مقایسه ای نقش عوامل جامعه پذیری در مشارکت سیاسی جوانان و نوجوانان شیراز. مجله ی علوم اجتماعی، دانشکده ی ادبیات و علوم انسانی دانشگاه فردوسی مشهد، صص ۹۳-۱۲۵.
- سید امامی، کاووس. (۱۳۸۶). مشارکت سیاسی دانشجویان: ارزیابی برخی از پیش بینی کننده های مشارکت سیاسی. پژوهشنامه ی علوم سیاسی، (علمی - پژوهشی)، شماره ی ۶، صص ۷۸-۵۹.

- کاکایی، نورالدین. (۱۳۹۲). بررسی عوامل اجتماعی و فرهنگی مؤثر بر مشارکت اجتماعی شهروندان شهر تهران. پایان‌نامه‌ی کارشناسی ارشد. جامعه‌شناسی. دانشگاه ادبیات و علوم اجتماعی دانشگاه خوارزمی کرج.
 - هاشمی، عبدالرسول. (۱۳۹۱). عوامل اجتماعی و فرهنگی مؤثر بر مشارکت سیاسی روستائیان. پایان‌نامه کارشناسی ارشد. جامعه‌شناسی، دانشکده‌ی علوم اجتماعی تهران.
 - هاشمی، ضیاء. فولادیان، مجید و فاطمی امین، زینب. (۱۳۸۸). بررسی عوامل اجتماعی و روانی مؤثر بر مشارکت سیاسی مردم شهر تهران. پژوهش‌نامه‌ی علوم سیاسی، سال پنجم، شماره اول.
 - مصفا، نسرین. (۱۳۷۵). مشارکت سیاسی زنان در ایران. تهران: مؤسسه‌ی چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه.
 - محمدی اصل، عباس. (۱۳۸۳). موانع مشارکت سیاسی زنان در ایران. فصل‌نامه‌ی علمی پژوهشی رفاه اجتماعی، سال سوم، شماره ۱۲.
 - مسعودنیا، حسین. رهبر قاضی، محمودرضا. مهرابی کوشکی، راضیه و پور رنجبر، مهدیه. (۱۳۹۳). بررسی تأثیر اعتماد اجتماعی بر شیوه‌های مختلف مشارکت سیاسی. فصلنامه‌ی مسائل اجتماعی ایران، دوره‌ی جدید، ویژه‌نامه‌ی علوم اجتماعی، مجله‌ی دانشکده‌ی ادبیات و علوم انسانی دانشگاه خوارزمی، سال پنجم، شماره‌ی ۲، صص ۹۴-۷۷.
 - نظری، سید غنی. بشیری گیوی، حسین و جنتی، سعید. (۱۳۹۲). بررسی تأثیر مشارکت سیاسی بر توسعه‌ی سیاسی: مورد مطالعه جوانان شهر خلخال. مجله‌ی مطالعات توسعه‌ی اجتماعی ایران. سال ششم، شماره‌ی اول.
 - وثوقی، هاشمی. (۱۳۸۳). روستائیان و مشارکت سیاسی در ایران: مطالعه‌ی موردی روستاهای حومه شهرستان بوشهر: چاه کوتاه، آب‌طویل، تل اشکی. پژوهشنامه‌ی علوم انسانی، شماره ۴۱-۴۲، صص ۱۶۱-۱۸۶.
 - وحید، فریدون و نیازی، محسن. (۱۳۸۳). تأملی در مورد رابطه‌ی بین ساختار خانواده و مشارکت اجتماعی در شهر کاشان. نامه‌ی علوم اجتماعی، شماره‌ی ۲۳، صص ۱۱۷-۱۴۵.
-
- Chi, K.H & Kai, L.s. (۲۰۰۲). Traditional orientations and political participation in three chinese societies. *Journal of contemporary china*, ۱۱(۳۱), ۲۹۷-۳۱۸.
 - Imbrasalte, J. (۲۰۱۰). What types of participation? Patterns of political participation in Lithuania. *Kultura ir visuomene. Socialin in tyrimu zaralas*. NR.I(i). issn ۲۰۲۹-۴۵۷۳.
 - Lamprianou, I. (۲۰۱۳). Contemporary political participation Research: a critical Assessment. www.springer.com. ۹۷۸-۳-۶۴۲-۳۰۰۶۷-۱.
 - Markus, B & Wolton, H. (۲۰۰۲). civic participation in American cities. www.google.com.
 - Marshal, M. (۲۰۰۴). citizen participation and the neighborhood context: a new at the co production of local public goods . *political research quarterly* , vol ۵۷ no. ۲.
 - Rosenstone, S & Hanon, J.M. (۲۰۰۲). Mobilization, participation and democracy in america. New york; macmillan.
 - Uslaner, E.M & Brown, m. (۲۰۰۵). Inequality trust and civic engagement. *American politics research* ۳۳ (۶۶). ۸۶۸-۸۹۴.
 - Newton, P.K & Zmerli, S. (۲۰۰۸). Social trust and attitudes towards democracy, *Pulic opinion Quarterly*. ۱-۱۹